

گفت و گوی روزنامه صبا با شیوا بافهم، کارگردان فیلم تجربی «کفچلیز»



روایتی تجربی از زیستن در دو جهان متضاد



تجربی به من کمک کرد که از محدودیت‌ها فراتر بروم و زبان خودم را پیدا کنم.

با چه چالش‌هایی در مسیر ساخت فیلم مواجه شدید؟

چالش‌ها از همان مرحله پیش‌تولید آغاز شد. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات، دریافت مجوز برای فیلم‌برداری در سایت زباله‌ها بود. چندین ماه درگیر این مجوز بودم چون بدون آن، فیلم ناقص می‌ماند. علاوه بر این، تامین لوکیشن‌ها، هماهنگی برای ضبط صداهای خاص صنعتی، و پیاده‌سازی ایده‌های صوتی و بصری پیچیده، انرژی زیادی از ما گرفت. از طرفی گرفتن تاییدیه برای پیچینگ هم زمان‌بر بود. خوشبختانه انجمن سینمای جوان تهیه‌کنندگی این فیلم را بر عهده گرفت، اما متقاعد کردن آن‌ها برای ساخت این اثر تجربی کار آسانی نبود. البته که جا دارد تشکری از جناب آرش رصافی، مشاوره کارگردان داشته باشم که به من اعتماد کردند.

باز خورد در جشنواره را چطور ارزیابی می‌کنید؟

فکر می‌کنم «کفچلیز» با مخاطب خاص خودش ارتباط برقرار می‌کند. به‌ویژه مخاطبانی که دغدغه‌های اجتماعی و فلسفی دارند یا به فرم‌های تجربی متفاوت علاقه‌مندند. زنان هم به نظر ارتباط عمیق‌تری با فیلم برقرار خواهند کرد چون مسئله زن در جهان سرمایه‌داری یکی از محورهای پنهان فیلم است.

در مورد جشنواره و نقش آن در شکل‌گیری این فیلم چه نظری دارید؟

جشنواره‌ها فضایی برای آموزش، تعامل و گفت‌وگو فراهم می‌کنند. من دوستان و همکاران خوبی را از طریق همین جشنواره پیدا کردم که در مسیر ساخت فیلم کمک‌های زیادی به من کردند. در عوض من هم با آن‌ها در آثارشان همکاری کردم. این تعامل‌ها برای من ارزشمندتر از هر جایزه‌ای است.

سخن پایانی؟

امیدوارم فضاهای بیشتری برای دیده شدن فیلم‌های کوتاه و تجربی فراهم شود. فیلم‌های کوتاه می‌توانند حرف‌های بزرگ بزنند، اگر شنیده شوند. همچنین، حمایت‌های مالی و امکانات فنی بیشتر می‌تواند به رشد این حوزه کمک کند. من از کیفیت نهایی «کفچلیز» رضایت دارم و امیدوارم تلاش یک‌سال و نیمه‌ما به نتیجه‌ای که شایسته‌اش است برسد.

از روند تولید فیلم بگویید. ظاهراً پروژه سنگینی بوده؟

بله، «کفچلیز» یکی از سخت‌ترین پروژه‌هایی بود که تاکنون انجام داده‌ام. حدود ۳۰ جلسه فیلم‌برداری داشتیم و لوکیشن‌های متعددی در نقاط مختلف باعث شد رفت‌وآمدها بسیار سخت و زمان‌بر باشد. پس تولید هم فرایندی طولانی و پیچیده بود؛ تدوین دشوار، کار با هوش مصنوعی برای ترکیب صداها، انیمیشن‌ها و تصاویر صنعتی. در این فیلم از صداهای ضبط‌شده در کارخانه‌ها، صدای دستگاه‌ها و نویزهای صنعتی استفاده شده، که به خاطر محتوای اثر یعنی نقد سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی بود. همچنین از تکنولوژی هوش مصنوعی برای تولید برخی صداها و انیمیشن‌ها استفاده کردیم تا حال و هوای فیلم تقویت شود. بخش‌هایی از فیلم هم به شکل مستند ضبط شده که نیازمند فیلم‌برداری و تدوین جداگانه بود.

نام فیلم یعنی «کفچلیز» از کجا آمده؟

«کفچلیز» واژه‌ای کمتر شنیده شده و ریشه‌دار در زبان عامیانه است که در فرهنگ‌نامه‌ها به موجوداتی مانند دوزیست، بچه‌قورباغه، کرم بعد باران یا سگ‌ماهی اطلاق می‌شود. من از این اسم استفاده کردم چون معنای دگرپسی، تغییر زیست و بودن در دو جهان مختلف را در خود دارد؛ از یک سو زیست مادی و از سوی دیگر زیستی آسمانی که شاید هنوز به آن نرسیده‌ایم. این دوگانگی دقیقاً همان چیزی است که در فرم و محتوای فیلم به آن پرداخته‌ام.

فرم فیلم تا چه حد با محتوای آن هم‌راستا است؟

برای من هم فرم مهم بود و هم محتوا. این دو باید یکدیگر را کامل می‌کردند. از آنجا که مضمون فیلم درباره دگرپسی و تضاد بین دوسبک زندگی است، تلاش کردم در فرم هم این تضاد را به تصویر بکشم. انتخاب سبک تجربی به من این امکان را داد که بتوانم قواعد رایج سینمای کلاسیک را در هم بشکنم و زبان بصری خاصی بسازم. فیلم



شیوا بافهم، کارگردان جوان سینمای تجربی، با فیلم تازه‌اش «کفچلیز» در جشنواره فیلم کوتاه حضور دارد. او

معصومه دهقان

گفت‌وگو



که پیش‌تر با آثاری چون «روزنامه»، «رد پای درختان» و «هیوب» شناخته شده، در این فیلم سراغ مضامین پیچیده‌تری چون مصرف‌گرایی، سرمایه‌داری و مردسالاری رفته و با بهره‌گیری از فرم تجربی، فضایی تازه و متفاوت را پیش روی مخاطب گذاشته است. در گفت‌وگوی پیش‌رو، با او درباره روند ساخت این فیلم و دغدغه‌هایش گفت‌وگو کرده‌ایم.

خانم بافهم، لطفاً کمی از پیشینه هنری‌تان بگویید.

من فارغ‌التحصیل رشته کارگردانی سینما هستم و حدود ۷ سال است که در این حوزه فعالیت می‌کنم. در این مدت چند فیلم ساخته‌ام؛ از جمله «روزنامه»، «رد پای درختان»، «هیوب»، «کفچلیز» که جدیدترین و شاید مهم‌ترین اثرم تا به امروز است.

ایده اصلی فیلم «کفچلیز» چگونه شکل گرفت؟

سه مسئله بزرگ مدت‌هاست ذهن من را درگیر کرده: مصرف‌گرایی، سرمایه‌داری و مردسالاری. دغدغه‌هایی که در ظاهر مستقل‌اند اما در عمق، ریشه‌های مشترکی دارند و به نوعی یکدیگر را کامل می‌کنند. تصمیم گرفتم این مفاهیم را با هم تلفیق کنم تا بتوانم تصویری یکپارچه از انسانی که در چرخ‌دنده‌های این ساختارها گیر افتاده، به نمایش بگذارم. در ابتدا می‌خواستم فیلم را به شکل مستند بسازم، اما متوجه شدم پیش‌تر در این زمینه کارهایی شده و از طرفی، سبک مستند آن چیزی نبود که بتواند جهان ذهنی‌ام را انتقال دهد. چون علاقه زیادی به فیلم تجربی دارم، تصمیم گرفتم این موضوع را با فرم مورد علاقه‌ام بیان کنم.

چرا خودتان نقش اصلی را بازی کردید؟

نقش دختر را خودم بازی کردم، چون به شدت به این نقش و حس و حالش نزدیک بودم و تصور می‌کردم بهتر از هر کسی می‌توانم حال درونی این شخصیت را منتقل کنم.



نویسنده و کارگردان:
مجید اسماعیلی

تهیه‌کننده:
مجتبی امینی